مَا لِي وَلِلدُّنْيَا، مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلاَّ كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا». من با این دنیا چه کار دارم، من در این دنیا نیستم مگر مانند سواری که زیر سایۀ درختی بنشیند سپس برود و آن را ترک نماید

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر حصیر خوابید، و زمانی که برخاست حصیر در پهلویش اثر گذاشته بود، پس گفتیم: ای رسول الله اگر برای تو دوشک قرار می دادیم، پس فرمود: «مَا لِي وَلِلدُّنْيَا، مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلاَّ كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا». من با این دنیا چه کار دارم، من در این دنیا نیستم مگر مانند سواری که زیر سایۀ درختی بنشیند سپس برود و آن را ترک نماید.

[صحیح] [ترمذی و ابن ماجه روایت کرده]

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه ذکر کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر حصیر کوچکی که از برخی گیاه بافته شده بود خوابید، پس برخاست حصیر بر پوست پهلویش اثر گذاشته بود، گفتیم: ای رسول الله، اگر برای تو بستر نرمی درست می کردیم، بهتر از این بود که بر این حصیر خشن بخوابی، آنگاه او صلی الله علیه وسلم فرمود: من با دنیا علاقه و محبت ندارم تا که این چنین فرشی را آرزو کنم، پس من مانند سواری در این دنیا هستم که زیر سایۀ درختی بنشیند سپس برود و آن را ترک نماید.

http://www.sunnah.global/hadeeth/prs/show/65814